

بلحاظ اطهر انور قبله الموحدين جناب زين المقربين عليه بهاء الله الأبهى مشرف گردد

بسم الله الأقدس الأعظم الأبهى

بروحى و كينونتى لك الفداء يا حبذا بما فزت بكتابك الذى كان رأسه مزينا باكليل ذكر ربنا العليم الخبير و هيكله مطرزا بطراز حب محبوب العالمين قد اجتذبنى ظاهره بما مرت منه نسائم الايقان فى امر ربنا الرحمن و سقانى باطنه خمر الحيوان التى عصرت من انامل الاستقامة فى ثناء الله المقتدر القدير اذا فزت و وجدت و عرفت قمت و حضرت تلقاء العرش و قرأت امام وجه ربك الرحمن بعد الذى اشرق شمس الاذن من افق ارادة ربك المتعالى العزيز المنيع نفسى لنفسك الفداء يا من اقبلت الى قبلة العارفين روحى لروحك الفداء يا من اذا سمعت النداء قلت لبيك يا اله من فى السموات و الأرضين طوبى لعرفانك الذى به فزت الى الأيام التى فيها فاض معين العناية و الجود باسم ربك العزيز البديع طوبى لقلمك بما جرى على ذكره و ثنائه بعد الذى غفلت عنه اكثر من على الأرض يا روحا لهذا المقام العظيم لو اقول انه سراج ارى بأن السراج يضىء ظاهر الأشياء و سراج ذكرك فى وصف ربنا الأبهى يضىء قلوب المقرئين كينونتى لئلا تترك الفداء يا من انجذبت بنار الله المشتعلة بين العالمين حقيقتى لمائك الفداء يا من احببت بماء عرفان ربك كل عظم رميم

بكتب عديدة آن حضرت فائز شدم و كمال مسرت و ابتهاج از زیارت آن روى داد و اينكه جواب تأخير شد سبب ناامنى سبيل بوده اگرچه حال هم بهمان ناامنى باقيست چون جناب مشتعل بنار الله و القائم على صراط الاستقامة و الهدى جناب محمد مصطفى عليه من كل بهاء اباه و همچنين جناب مهاجر فى سبيل الله و حامل الشدايد فى حب مولا اعنى جناب مصطفى عليه من كل سناء اسناه عازم آن جهت بودند لذا باين عريضه مشغول شدم كه شايد ذكرى از اين فانى در خدمت آن حضرت و احباء الله مذكور آيد

در يك كتاب آن حضرت كه ذكر ورود جناب شيخ نبيل عليه بهاء الله مذكور بود بعضى عرايض مرقوم فرموده بودند كه تلقاء عرش اعظم عرض شود از جمله سؤالات مشهدى رضاى صباغ در كيفيت حضرت ابراهيم و اسمعيل و قربانى و كيفيت جبريل هذا ما اشرق من افق بيان ربك الرحمن قوله عز اعزازه و جل كبريائه ان يا رضا قد ذكر لدى العرش ذكرك و هذا جواب ما اردته فى سؤالك ينبغى لك بأن تطير من الشوق فى هواء حب ربك المتعالى العزيز المثلان انا فدينا الابن و ما اطلع بما اراد ربك لا جبريل و لا الملائكة المقرئين فاعلم انا كتبنا لعبدنا الخالق الذى كان من ملائكة الروح كلمة نلقياها عليك مرة اخرى فضلاً من لدن ربك العزيز الغفار نزلنا له اذ سأل مسئلة يا ايها الناظر الى المنظر الأبهى ليس اليوم يوم السؤال اذا سمعت نداء ربك قل لبيك يا محبوب العالمين فى كل سنة من هذا الظهور بعثنا اسمعيلاً و ارسلناه الى مشهد الفداء و ما فديناه بذبح كذلك قضى الأمر من لدن ربك العزيز المختار منهم اسمعيل الذى سرع مسرعاً الى مقر الفداء فى العراق بعد الذى انجذب بكلمة من لدنا و فدى نفسه منقطعاً عن الأكوان و منهم اشرف الذى كان ذاكرًا بين العباد بذكر ربه مالك يوم التباد و كل ما منعه ازداد شوقه الى الله الى ان فدى نفسه و طار فى هواء القرب و دخل مقعد الأمن مقام الذى جعلناه اعلى المقام و منهم البصير عليه ثناء الله و ذكره لعمري انجذب بنداؤه حقايق الأشياء اذ طلع من افق بيته بثناء ربه و كان منادياً بين العباد بهذا الاسم الذى منه اضطربت البلاد الى ان شرب كأس الشهادة و فاز بما لا فاز به احد قبله كذلك نزلنا الأمر فى الألواح و منهم من فدى نفسه فى الطاء و منهم من قطع حنجره اذ رأى نفسى مظلوماً بين ايدى الفجار و منهم من اخذه حب الله على شأن نبذ نفسه فى البحر قل ان اعتبروا يا اولى الأبصار لم ادر اى ذبيح اذكر لك يا ايها المذكور بلسان ربك فى هذه الليلة التى يطوف حولها النهار و منهم فخر الشهداء الذى احضرناه لدى الوجه و خلقناه بكلمة من لدنا ثم ارسلناه بكتاب ربك الى الذى اتبع هواه و فصلنا فيه

ما تَمَّتْ به حُجَّةُ اللَّهِ عليه و برهانه علی من فی حوله كذلك قضی الأمر من لدن مقتدر الذی کینونة القدرة ینادی عن ورائه لک العظمة و الاقتدار

ای سائل لسان قدم میفرماید بقول ناس سر بریده فراوان بود بخانه ما محبوب تر آنکه در این ذبایح فکر کنی و در جذب و شوق و وله و اشتیاق این نفوس مذکوره و مقامات ایشان سیر نمائی و ایشان نفوسی هستند که بمیل و اراده خود در سبیل محبوب آفاق جان ایثار نمودند و از مشهد فدا برنگشتند اینهمه اسمعیل نقد داری و خود بر احوال بعضی مطلع این نقد ترا کافیست و چه مقدار نفوس دیگر که بعد از اخذ بمنتهاى استقامت ظاهر شدند بشأنی که تا حین خروج روح از جسد بذکر اسم اعظم جهره ذاکر بودند و امثال این نفوس در ابداع ظاهر نشده لو تفکر تخرّ علی التراب و تقول لک العظمة و الجلال یا محیی من فی العالمین و ما سمعت فی خلیل الرحمن أنّه حقّ لا ریب فیہ مأمور شدند بذبح اسمعیل تا آنکه ظاهر شود استقامت و انقطاع او در امر الله بین ما سواه و مقصود از ذبح او هم فدائی بود از برای عصیان و خطاهای من علی الأرض چنانچه عیسی ابن مریم هم این مقام را از حقّ جلّ و عزّ خواستند و همچنین رسول الله حسین را فدا نمودند احدی اطلاع بر عنایات خفیّه حقّ و رحمت محیطه او نداشته و ندارد نظر بعضیان اهل عالم و خطاهای واقعه در آن و مصیبات وارده بر اصفیا و اولیا جمیع مستحقّ هلاکت بوده و هستند ولكن الطاف مکنونه الهیه بسببی از اسباب ظاهره و باطنه حفظ فرموده و میفرماید تفکر لتعرف و کن من القابّین

و اما ما سألت من الجبریل اذا جبریل قام لدى الوجه و يقول یا ایّها السائل فاعلم اذا تکلم لسان الأحدیة بکلمته العلیا یا جبریل ترانی موجوداً علی احسن الصور فی ظاهر الظاهر لا تعجب من ذلك انّ ربّک لهو المقتدر القدير آنچه سؤال شده و میشود جمیع در الواح الله از قبل و بعد تلویحاً و تصریحاً نازل و الیوم نغمه قلم قدم لا اله الا انا المهیمن القیوم است هذا ما وعدتم به فی البیان من لدى الرحمن لو انتم تعلمون انتهى

آنچه در باره آقا محمد ابراهیم خباز که ذکر فرموده بودید که بعد از رجوع الی الله و اعراض از معرضین طلب مغفرت از حقّ نموده و همچنین ابن آن جناب و دیگر برات نام که جمیع طلب مغفرت و رحمت از حقّ نموده اند کل تلقاء عرش معروض شد بلسان ابداع پارسی نازل هر نفسی که بساحت اقدس توجه نمود در آن حین نسایم غفران بر او مرور نموده و مینماید و بطراز رحمت رحمن مزیناً لدى الحقّ مشاهده میشود ولكن باید انشاء الله باقبال تمام بقلوب منیره متوجه بمقصود باشند و جهد نمایند که باستقامت کبری مابین بریه ظاهر شوند و کل باصلاح ناظر باشند و از فساد و ما یتعلّق به بالمره خارج شوند طوبی لهم بما ذکر اسمائهم لدى العرش و اشتغل بأذکارهم قلم ربّک العزیز المختار انتهى

و دیگر در باره محمد رحیم از اهل ص که مرقوم فرموده بودند تلقاء وجه معروض شد مخصوص لوح منیع نازل و ارسال شد ارسال فرمایند

و آنچه در باره قضای حوائج بعضی مرقوم فرموده بودند بهمان تفصیل لدى العرش معروض شد و هذا ما نزل فی الجواب قوله جلّ اجلاله ان استمع ما تنطق به شمس التّیان من افق ارادة ربّک الرحمن و بشّر الناس بفضل الله و جوده و کرم الله و عنایتة أنّه لهو المعطى العزیز الجواد هر نفسی اراده هر مطلبی نموده و از ساحت عرش خواسته البتّه مستجاب شده و خواهد شد بلی اگر از برای بعضی ظهور آن بحسب ظاهر تأخیر شده نظر بحکمتهاى بالغه و مصالح بریه بوده تعالی فضلہ تعالی تعالی عظمتہ تعالی کرمه تعالی عطائه تعالی جوده و سخائه در یکی از الواح منزله به نبیل اعظم نازل ای نبیل بعضی عباد از حقّ سمّ قاتل طلب نموده و مینمایند و بگمان خود شهد فائق خواسته اند آیا رضیع اگر سم طلب نماید اعطای آن از بالغ جایز لا ونفسی ولو یصیح و یکی چنانچه شنیده اید و مشاهده نموده اند که بعضی در عراق تلقاء وجه حاضر و از حقّ جلّ شأنه خواستند آنچه را خواستند و بعد از اعطا ظاهر شد از ایشان آنچه سبب خسران شد از جمله مردان چون

مخصوص جمال قدم از محلّ خود حرکت نمود لذا اذن حضور داده شد مع جمعی از اهل عراق بین یدی حاضر و بعد مطالبی چند معروض داشت مع آنکه باو اظهار شد که اگر به ما قدرّ لک راضی باشی اقرب بصلاحست ولكن چون عجز و کمال اصرار از او ظاهر کلمه‌ئی باو القا شد بشرایطی چند و بعد مافوق آنچه خود اراده داشت بآن فائز اگرچه در خدمت فقرا و احبّای حقّ بکمال استقامت مشغول بود ولكن کثرت زخارف دنیویّه و اشتغالات امور ظاهریّه او را بشأنی غافل نمود که بجمیع اعمال شنیعه مشغول شد تا آنکه بمقامی رسید که در دو سنه قبل از مهاجرت چند مرتبه لدی الباب حاضر و اذن حضور نیافت اگرچه قلبش از طراز حبّ رحمانی محروم نبود و لسانش بشنای حقّ ناطق ولكن نظر باشتغال دنیا از اعلیٰ المقام مهجور ماند ولكنّ الله عفا عنه و وهبه فی الملكوت ما یكون خیراً عمّن علی الأرض کلّها ان ربّک لهو الحاکم علی ما یرید و نفوس دیگر بعد ان وصلوا بما ارادوا بالمرّه از حقّ اعراض نمودند بعضی از آن راجع و بعضی بکمال طغیان باقی ان ربّک لهو العلیم الخیر در بعضی از الواح منزله که قبل از میقات ظهور اعظم از سماء مشیّت مالک امم نازل تفصیل این مراتب مذکور مقصود آنکه احبّای الهی از تأخیر ما ارادوا من ربّهم الکریم مکدّر و محزون نباشند چه که آن مبدأ کرم و مخزن جود و مبدأ فیوضات لانهایه و مصدر عنایات غیر متناهیه لم یزل و لایزال معطی و باذل بوده و خواهد بود انّه لهو العزیز الکریم انتهی ما اشرق من افق البیان امانتی باسم جناب آقا حسن علیه بهاء الله الابهی ارسال شده برسد بایشان بسته مخصوص باسم جناب خلیل علیه بهاء الله الملك الجلیل ارسال شد برسانند و تکبیر ما لا نهاییه از قبل کل ابلاغ فرمائید نسأل الله بأن یجعلہ غضنفر الاستقامه فی امر مالک البریّه

نه لوح مخصوص ن از سماء قیوم نازل و لوحی هم مخصوص جناب آقا عبدالکریم الّذی فاز بقاء الله العزیز الحمید در بسته علیحده ارسال شد اسامی معین نشده بمصلحت آن حضرتست ولكن باید جناب آقا عبدالکریم حامل آن باشند و همچنین لوحی بجناب آقا یوسف از سماء امر نازل مخصوص از یمین عرش نازل من قبل حقّ تکبیر بایشان برسانید و این خادم فانی باین کلمه ذاکر ای ربّ ایّده و احبّائک علی خدمه امرک و ذکرک و ثنائک بین عبادک انک ولیّ الذّاکرین وصیّت الهی آنکه احبّای او از اماکنی که رایحه اختلاف استشمام کنند اجتناب نمایند چه که الیوم اختلاف ضرّ اعظمست از برای اصل شجره نسأل الله بأن یعرفّ النفوس نفسه لیعلموا انّهم عجزاء لدی شؤونات قدرته و عدماء لدی ظهورات سلطنته انّه علی ما یشاء قدیر انتهی

و دیگر بسته مخصوص اهل خاء باسم جناب نبیل قبل علی علیه ذکر الله و بهائه باید بایشان برسد و باید بکمال حکمت و احتیاط حمل فرمایند و این امورات باید از کل مستور باشد از داخل و خارج چه که بعضی هستند من غیر غرض کلمه‌ئی تکلم مینمایند و آن سبب ابتلا میشود

دیگر طائفان حول عرش رحمن جمیعاً عرض تکبیر خدمت جمیع میرسانند خدمت جناب مولای مفخّم معظّم جناب طیب علیه بهاء الله و بهاء کلّ شیء بذکر نیستی و فنا ذاکرم جمیع مکاتیب ایشان که باین ارض رسیده مایه فرح و نشاط بوده مخصوص در نامه‌ئی مذکور فرموده بودند که حضرات نهی الهی را بقدر عطسه اعتنا ننمودند آن نامه تلقاء عرش معروض شد تبسم فرمودند و این کلمه از مشرق کلمه مشرق و نازل هر نفسی نصح جناب طیب علیه بهاء الله را نپذیرفت لدی العرش مقبول نیفتاد انتهی بر خود آن نفوس هم مشقتهای بسیار وارد عجیبت که مع نهی صریح و اخبار از سیّاله برقیّه ممنوع نشده‌اند این بسی واضحست اگر این ارض محلّ امنی بود و خارج از ضرّ جمیع را طلب میفرمودند محلیست این ارض که کسب و تجارت در او بسیار مشکل شده و دیگر کم‌وسعت است یک نفر که وارد میشود نمایانست و جمیع در تفحص حال او و این بسی واضح است که سبب فساد ادرنه اجتماع اصحاب بوده و دیگر دو سنه است که کلّ یوم اریاح قحط استشمام میشود این ایّام که بسیار بر ناس سخت شده کلّ یتضرعون و لا یعرفون الی من یتوجّهون

و دیگر وصیت الهی آنکه جمیع احبّا بکلمه‌ئی تکلم نمایند که سبب وحشت من علی الأرض شود و یا مخالفت ملوک و غیره از آن استشمام گردد جمیع باید بحکمت و بیان حرکت نمایند و بکمال صلاح و سداد منقطعاً عن الفساد در بلاد باسم مالک ایجاد ذاکر و مشهور و معروف باشند مخصوص نفوسی که از ساحت مقصود مراجعت نموده‌اند باید بکمال آداب ظاهره و باطنه و حکمت منزله بین برّیه عمل نمایند انتهى

و ایضاً اشرق من افق الارادة ان یا احبائى فى حدباء علیکم ذکرى و بهائى و ثناء کلّ الأشياء و ثناء من فى جبروت الابداع و ملکوت الاختراع انتم الّذین حملتم الشّدايد فى سبیلی و الرّزایا فى حبّی لعمری سوف نرفع اسمائکم و نعلو مراتبکم و مقاماتکم و نظهر بین الأمم ما ورد علیکم فى سبیل ربکم لم یزل کان طرفی الیکم و لا یزال یكون بمثل ما قد کان طوبی لکم بما اقترن اسمائکم بهذا الاسم الأعظم العظیم ایّاکم ان تعجزوا فى شیء ان احفظوا مقاماتکم و ایّاکم ان یظهر منکم ما یدل به ما قدّر لکم من لدن علیم حکیم ان اعتصموا بحبل اللّٰه و عنایتہ ثمّ انقطعوا عمّا یکرهه رضاه هذا خیر لکم عمّا ترونه فى الأرض انه ولیکم و ولیّ من والاکم و ولیّ من یحبّکم و یذکر ما ورد علیکم هذه کلمة بها زیّنا الواح کینوناتکم لو انتم تعرفون و طرّنا بها دیاج انفسکم لو انتم تفقهون و یقی اثره فى الظّاهر و الباطن فى الملکوت کذلک نطق ربکم العلیم الخبیر البهاء علیکم یا احبائى فى هناک ان اجتمعوا على امری و ذکرى و ثنائى بین عبادى ثمّ اشریوا اقداح الفلاح باسمی و ذکرى کذلک نزل لکم من لدن منزل قدیم و الحمد للّٰه ربّ العالمین انتهى ما نزل من سماء الفضل و العنایة

روحی فداک از آن حضرت ملتسم که تلقاء وجوه جمیع آن وجوهات منیره منوره باسراقات انوار حبّ الهیّه علیهم بوارق انوار الّتی اشرقت من افق جبین المحبوب ذکوراً و اناثاً صغیراً و کبیراً از قبل این خادم فانی عرایض مشتاقانه و اذکار بهیّه منیعه و ساذج حبّ و صرف خلوص برسانید علیهم بهاء اللّٰه و ثنائہ و ثناء من فى العالمین

خادم اللّٰه